

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عقاید خاصه شیعه

کرایش فقه و اصول

درس ۱۹

استاد: حجت الاسلام والمسلمین طبسی

آموزشیار: آقای کارگر

مقدمه:

در درسهای قبل برخی از سخنان علمای اهل سنت که با ادعای عدالت جمیع صحابه ناسازگار است را متذکر شدیم. در همان راستا و جهت بررسی صحت و سقم این سخن در این درس : ابتدا گفتار علمای اهل سنت درباره عدالت صحابه را بیان می داریم. سپس به بررسی نظر اهل سنت درباره اینکه صحابه چه کسانی هستند، می پردازیم. در ادامه واژه عدالت را مورد تحقیق قرار می دهیم و در انتها نیز بررسی آیات قرآن را شروع می کنیم و سعی می نماییم نظر قرآن را مورد عدالت صحابه بدست آوریم. در این درس دو آیه را مطرح کرده و مابقی را در درس بعد بیان خواهیم نمود.

گفتار علمای اهل سنت درباره عدالت صحابه^۱

ابن عبدالبر^۲ در کتاب الاستیعاب^۳ می‌گوید: تثبت عدالة جميعهم بثناء الله عزوجل عليهم و ثناء رسوله. یعنی عدالت همه صحابه اثبات می‌شود به اینکه خدا و رسولش صحابه را مدح و ثنا کرده‌اند.

سپس می‌افزاید: و لا اعدل ممن ارتضاه الله لصحبة نبیه. یعنی از کسانی که خداوند برای هم نشینی و مصاحبت پیامبرش انتخاب کرده، عادل تر (و بهتر) وجود ندارد. ابن عبدالبر در ادامه می‌گوید: و لا تزکیة افضل من ذلك و لا تعديل اکمل منه. یعنی از هیچ طریقی بهتر از این نمی‌توان کسی را تزکیه و تعدیل کرد.^۴

ذهبی^۵ در کتاب میزان الاعتدال^۶ می‌گوید: انی استقطهم لجلالة الصحابة و لا اذکر هم فی هذا المصنف فان الضعف انما جاء من جهت الروات الهییم.^۷ مراد ذهبی این است که صحابه آنقدر جلالت و عظمت دارند که نباید از «ضعف و قوت» آنها بحث کرد و در عدالت آنها تحقیق نمود؛ چرا که تحقیق و بررسی مربوط به موارد مشکوک است در حالی که هیچ شک و شبهه‌ای در مورد صحابه متصور نیست؛ آنها همگی عادل هستند و مورد قبول چنانچه روایتی را ضعیف می‌دانیم (نه بخاطر وجود فلان صحابی است بلکه) بخاطر ضعفی راویانی است که از صحابه نقل حدیث کرده‌اند.

آمدی در کتاب «الإحکام» می‌نویسد: اتفق الجمهور من الائمة على عدالة الصحابة و قال قوم ان حکمهم فی العدالة حکم من بعدهم^۸ فی لزوم البحث عن عدالتهم عند الروایه.^۹ آقای ابن حجر عسقلانی^{۱۰} در کتاب «الإصابة»^{۱۱} مطلبی شبیه همین بیان را دارد. منظور ایشان این است که اکثریت علمای اهل سنت عدالت صحابه را پذیرفته‌اند. در کلام آمدی و ابن حجر اشاره ای شده است به اینکه برخی از علمای اهل سنت، عدالت همه صحابه را نمی‌پذیرند و آنها را همانند سایر راویان بررسی می‌نمایند.

صحابی^{۱۲} کیست؟

^۱ مطالبی که در این قسمت بیان می‌کنیم ادعای علمای پیرو مکتب خلفاست که (همان طور که در درسهای قبل دیدیم) گاهی این ادعاهای خویش از زیر پا نهاده و غیر آن عمل می‌نمایند و یا مجبور به بیاناتی جهت حل تناقضات گفتاری خود می‌شوند..

^۲ از علمای معروف اهل سنت، متوفای ۴۶۳ ه. ق.

^۳ الاستیعاب، ج ۱، ص ۲.

^۴ تزکیه یعنی پاک شمردن، «التطهير من الاخلاق الرذيلة» تعدیل یعنی عادل دانستن. پس تزکیه و تعدیل یعنی کسی را پاک و عادل دانستن.

^۵ متوفای سال ۷۴۸ ه. ق.

^۶ میزان الاعتدال یک کتاب رجالی است که در آن از قوت و ضعف و سایر صفات راویان بحث شده است.

^۷ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲.

^۸ من بعد هم یعنی کسانی که پس از صحابه آمدند که همان تابعین و تابعین تابعین باشند.

^۹ الاحکام، ج ۱، ص ۳۲.

^{۱۰} از علمای مشهور اهل سنت، متوفای ۸۵۲ ق.

^{۱۱} الإصابة، ج ۱، ص ۶.

^{۱۲} صحابی مفرد صحابه است.

نظر اهل سنت و ادعای آنها در مورد صحابه پیامبر دانستیم. حال باید بررسی کنیم چه کسانی را صحابه پیامبر می‌دانند. علمای پیرو مکتب خلفا، در مصداق صحابه با هم اختلاف نظر دارند. در اینجا دو بیان از علمای معروف آنها ذکر می‌کنیم:

ابن حجر عسقلانی (از علمای اهل سنت در قرن نهم ق)، صحابه را در کتاب «الاصابه» تعریف می‌کند. قسمتی از گفتار ابن حجر این است: الصحابی من لقی النبی، مؤمنابه، مات علی الاسلام، فیدخل من طالت مجالسته له او قصرت و من روی عنه او لم یرو و من غزی معه او لم یغز و ن رآه رؤیه و لو لم یجالسه.

ابن حجر، برای صحابی، سه شریط را مطرح می‌کند:

(الف) پیامبر را دیده باشد.

(ب) در زمان رؤیت پیامبر، ایمان به اسلام داشته باشد.

(ج) هنگام وفات، بر دین اسلام باشد.

ابن حجر معتقد است که هر کس این سه شرط را داشته باشد صحابی است و فرقی ندارد که با پیامبر نشست و برخاست داشته یا نداشته، از او روایت کرده یا نکرده، در جنگی همراه با پیامبر شرکت کرده باشد و یا نکرده باشد. طبق عقیده این عالم سنی، دیدن روی پیامبر اسلام (ص)، انقلابی در وجود اشخاص حاصل می‌کند که پس از آن عادل به حساب می‌آیند و حتی نباید شخصیت آنها را مورد بررسی قرار داد چرا که موجب کسر شأن آنهاست!

این نظریه از طرف برخی علمای اهل سنت، مطرح می‌شود و البته عده ای نیز با آن مخالف بوده و نظرات دیگری را بیان می‌دارند. از جمله «مازری» صاحب کتاب شرح البرهان (متوفای سال ۵۳۰ ق.) چنین آورده است: لسنا نعنی بقولنا الصحابه عدول کل من رآه یوماما او زاره لماما، او اجتمع به لغرض و انصرف عن کتب.

یعنی: مراد ما از صحابه در اینکه می‌گوییم صحابه عادل هستند، اشخاص ویژه ای است نه آنکه هر کس پیامبر را روزی یا در اندک زمانی زیارت کرده یا اینکه با پیامبر کاری داشته و با پیامبر ملاقات کرده و سپس از کنار پیامبر رد شده و رفته باشد.

مازری در ادامه می‌افزاید: انما نعنی به الذین لازموه و عزروه و نصره و اتبعوا النور الذی انزل معه. این عالم سنی، (با نظر به آیه ۱۵۷ سوره اعراف)، برای اثبات صحابی بودن، چند شرط قرار می‌دهد:

(الف) (همراه و پا در رکاب و) ملازم پیامبر باشد.

(ب) پیامبر را تفخیم و تعظیم کرده باشد (یعنی پیامبر را گرامی داشته باشد).

(ج) پیامبر را یاری نموده باشد.

(د) از نوری که با پیامبر نازل شده، تبعیت کرده باشد.

کاملاً مشخص است که تعریف مازری با تعریف ابن حجر، تفاوت زیادی دارد؛ هر چند که همین تعریف جدید هم جای بحث و گفتگو دارد.

عدالت به چه معناست؟

ابن صلاح، عدالت را چنین تعریف می‌کند: ان يكون مسلماً بالغاً عاقلاً سالماً من اسباب الفسق و خوارم المروءة.^۱ یعنی عادل کسی است که مسلمان و بالغ و عاقل باشد و از اموری که موجب فسق می‌شود و یا خلاف مروت^۲ است اجتناب کند. نووی^۳ نیز تعریفی شبیه همین دارد.

ابن حجر عسقلانی در کتاب شرح نخبه الفکر می‌گوید: المراد بالعدل من له ملكه تحمله على ملازمه التقوى و المروءه، و المراد بالتقوى اجتناب الاعمال السيئه من شرك او فسق او بدعة.^۴

صحابه در قرآن

تا اینجا مشخص شد که اگر چند مدعاهای علمای اهل سنت را کنار هم قرار دهیم، می‌توان گفت که (برخی از) بزرگان ایشان قائلند که هر کس لحظه‌ای پیامبر را دیده باشد و در آن حالت مسلمان باشد و با اسلام بمیرد، او شخصی خواهد بود متقی، به دور از فسق و بدعت و شرک و معصیت و حتی به دور از اعمال خلاف مروت. حال مناسب است که دیدگاه قرآن را در مورد چنین افرادی (که پیروان مکتب خلفا، آنها را صحابه می‌نامند) بدانیم. بررسی آیات مشخص می‌کند که عده‌ای از صحابه در دایره مورد ادعا نمی‌گنجد بلکه مورد عتاب قرآن قرار گرفته و قرآن آنها را گروهی معرفی می‌کند که از او امر پیامبر سربیزی می‌کرده اند، انفاق نکرده و بخل می‌ورزیدند، اسائه ادب به پیامبر می‌کردند، به برخی از همسران پیامبر نسبت ناشایست دادند، فاسق بوده اند و ثبات عقیده نداشتند (و هر لحظه با فوت پیامبر (ص) امکان برگشت آنها به کفر وجود داشت) در این درس دو آیه را مطرح کرده و در درس آینده آیات دیگری را ذکر می‌نماییم.

تخلف برخی از صحابه از جهاد

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يا ايها الذين آمنوا مالكم اذا قيل لكم انفروا في سبيل الله انا قلتم الى الارض ارضيتم بالحياة الدنيا من الآخرة فما متاع الدنيا في الآخرة الا قليل إلا تنفروا يُعذبكم عذاباً أليماً و يستبدل قوماً غيركم و لا تضروه شيئاً و الله على كل شئ قدير»^۵

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید» به زمین سنگینی می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید)؟! آیا به زندگی دنیا بجای آخرت، راضی شده‌اید؟! با اینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست! اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات

^۱ علوم الحدیث، ابن صلاح، ص ۱۰۴.

^۲ منظور از «مروت» انسانیت کامل و نهایت مردانگی است. پس عادل باید از هر آنچه که با انسانیت و شخصیت اجتماعی او ناسازگار است بپرهیزد.

^۳ اجمع الجماهير من ائمة الحديث و الفقه انه يشترط فيه ان يكون عدلاً ظابطاً بأن يكون مسلماً بالغاً عاقلاً سليماً من اسباب الفسق و خوارم المروءة. تقریب، نووی، ص ۱۹۷.

^۴ نزهة النظر شرح نخبه الفکر، ص ۲۹.

^۵ توبه / ۳۸ و ۳۹.

دردناکی می‌کند و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می‌دهد و هیچ‌زانی به او نمی‌رسانید و خداوند بر هر چیزی تواناست.^۱

در این آیات، خداوند گروهی را که از فرمان پیامبر تخلف می‌کنند و جهاد را ترک می‌نمایند^۲، مورد مذمت قرار می‌دهد و آنها را تهدید به عذابی دردناک و آنها را در معرفی هلاک و انقراض بر می‌شمرد و می‌گوید که گروه دیگری (که حتماً باید بهتر از این گروه باشند) را بجای آنها خواهد آورد.^۳

سوال این است که این گروه توبیخ شده، چه کسانی هستند؟ آیا غیر از مسلمانانی هستند که در حضور پیامبر بوده و مورد خطاب او قرار داشته‌اند؟ آیا اینها (طبق تعریف علمای اهل سنت) صحابه نبودند و آیا (طبق ادعای علمای سنی مذهب) همگی آنها عادل و متقی و به دور از شرک و فسق و خلاف مروء نبودند؟ پس چگونه مورد توبیخ و سرزنش الهی قرار گرفته و در معرض عذاب و انقراض واقع شدند؟

سرپیچی از انفاق

قرآن کریم می‌فرماید: «ها اتم هؤلاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فمنکم من یبخل و من یبخل فانما یبخل عن نفسه و الله الغنی و انتم الفقراء و ان تتولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم»^۴

ترجمه: آری، شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، بعضی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد، نسبت به خود بخل کرده است و خداوند بی‌نیاز است و شما همه نیازمندید و هر گاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را به جای شما می‌آورد پس آنها مانند شما نخواهند بود (و سخاوتمندانه در راه خدا انفاق می‌کنند).^۵

در این آیه به برخی از صحابه بخل را نسبت می‌دهد که بخاطر این بخل از انفاق سرپیچی می‌کنند. آیا بخل (لااقل) خلاف مروت نیست؟ آیا سرپیچی از فرمان الهی با تقوا سازگار است؟ چگونه می‌توان این افراد را عادل به حساب آورد و آنها را از هر شرک و فسق و خلاف مروءی مبرا دانست؟ خداوند در اینجا (همانند آیه قبلی مورد بحث)، صحابه بخیل را تهدید می‌کند که اگر تغییر رویه ندهند آنان را نابود ساخته و گروه بهتری را جایگزین آنها خواهد نمود.

^۱ ترجمه از آیت الله مکارم شیرازی.

^۲ تعبیر «اذا قیل لکم» می‌توان استفاده کرد که این تخلف و تمرد یک دفعه یا دو دفعه نبوده بلکه هر وقت که امر به جهاد و بسیج می‌شده آنها تخلف می‌ورزیدند.

^۳ این آیات از چند جهت می‌تواند ادعای اهل سنت را به چالش بکشد یکی اینکه مخاطب این آیه مؤمنان و مسلمانان هستند لذا حتی با مقید کردن صحابه به اینکه باید هنگام حضور در محضر پیامبر، مومن باشد، این عده داخل در تعریف صحابه می‌مانند.

دوم اینکه بر خلاف مرام برخی از پیروان مکتب خلفا (که تخلفات صحابه را توجیه می‌کنند و همگی را مصیب می‌دانند - اجتهاد فاحطاً -) در این آیات خدای مهربان و رؤف، صحابه را تهدید می‌کند. آیا تهدید بر امر موجّه و صواب، کاری معقول است؟

سوم اینکه به تصریح این آیات خداوند می‌تواند گروه بهتری از آن گروه صحابه را جایگزین ایشان کند. پس این ادعا که هم نشینان پیامبر باید بهترین خلق خدا باشند، مورد قبول نیست.

^۴ محمد / ۳۸.

^۵ ترجمه از آیات الله مکارم شیرازی..

چکیده :

۱. غالب علمای اهل سنت معتقدند که تمامی صحابهٔ پیامبر عادل می باشند.
۲. علمای اهل سنت صحابه را به دو گونه زیر تعریف کرده‌اند :
الف) ابن حجر : صحابه کسانی هستند که پیامبر اسلام (ص) را در حال ایمان ملاقات کرده و مسلمانان از دنیا رفته باشند.
- ب) مازری : صحابه کسانی هستند که ملازم با پیامبر بوده و ایشان را نصرت نموده و از ایشان پیروی کردند.
۳. علمای اهل سنت عدالت را به اسلام، بلوغ، عقل و دوری از اسباب فسق و دوری از اعمال خلاف مروت تعریف نموده‌اند.
۴. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بر فسق و یا للاق بر ارتکاب خلاف مروت برخی صحابه دلالت دارد که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم :
الف) در آیه ۳۹ سوره توبه خداوند برخی صحابه را مورد توبیخ قرار داده و آنها را به خاطر شرکت نکردن در جهاد تهدید به عذاب می کند.
- ب) در آیه دیگری خداوند برخی صحابهٔ پیامبر را به علت بخل و عدم انفاق در راه خدا توبیخ کرده و تهدید به استبدال قوی دیگر به جای آنها می کند.